

## تأثیر عوامل ژئوپلیتیک در راهبردهای دفاعی ایران در برابر عراق\* بررسی موردی قبل از انقلاب

دکتر غلامعلی رشید

مؤلفه‌های پایدار و تأثیر گذار در مناسبات دو کشور ایران و عراق به ویژه در طرح‌های دفاعی ایران نسبت به عراق، در این نوشتار تأثیر این عوامل قبل از انقلاب بررسی خواهد شد.

فرض بر این است که طراحی دفاعی در برابر یک کشور بر این پایه صورت می‌گیرد که کشور مورد نظر را تهدید فرض کرده و سپس برای مقابله با این کشور، استراتژی طراحی و تدوین گردد. (۱) بسیاری از مسئولین و صاحب نظران بر این باور هستند که استراتژی دفاعی ایران در برابر عراق بر پایه انطباق منافع حکومت ایران با آمریکا و از سوی مستشاران آمریکایی تهیه و تدوین شده است و بر مبنای منافع دولت ملت و متأثر از عوامل ژئوپلیتیک نبوده است. دکتر چگینی می‌گوید: اساساً فرماندهان عالی ارتش با تفکر و طرح‌ریزی‌های استراتژیک بیگانه بودند. در عین حال ما دارای استراتژی بودیم ولی این استراتژی محصول تحولات اواخر دهه ۱۹۶۰ است که با خروج انگلیس از منطقه و جایگزینی آمریکا آغاز شد (همان). ایشان تأکید می‌کند: « مطمئن هستم که طرح‌های عملیاتی با مشاورت مستشاران صورت می‌گرفت. در قبل از انقلاب، رئیس گروه مستشاری هر ماه شرف یاب می‌شد و باید از وضعیت ارتش گزارش می‌داد.» (همان). امیر جلالی فرمانده پیشین هوانیروز و وزیر دفاع وقت نیز می‌گوید: بر اساس اسناد و مدارک معلوم شده است، صاحب اصلی ایران، آمریکا بوده یا بهتر بگویم سیاستگذار مسائل مختلف ایران به ویژه در امور دفاعی، آمریکا بوده است. «(۲)

همچنین فرمانده پیشین سپاه سردار رضایی ضمن تأکید بر

### مقدمه

عوامل ژئوپلیتیک در طراحی‌های دفاعی ایران نسبت به عراق با کارکردهای متفاوتی نقش‌آفرینی کرده‌اند و بر راهبردهای دفاعی ایران نسبت به عراق تأثیرات متفاوت داشته‌اند. این عوامل به دو دسته تقسیم می‌شود: عواملی که بر راهبردهای دفاعی ایران تأثیر مثبت داشته و آن را تقویت کرده‌اند عبارت است از: موقعیت جغرافیایی، ظرفیت‌های کمی و کیفی جمعیت، نهادهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، پیوستگی و تجانس فرهنگی، دین و مذهب، ویژگی‌های نظام جمهوری اسلامی ایران و شرایط جغرافیای طبیعی مانند توپوگرافی غرب.

عواملی که بر راهبردهای دفاعی ایران تأثیر منفی داشته و موجب تضعیف آن شده‌اند از این قرار است: اقلیت‌های قومی و مذهبی، اختلافات ارضی و مرزی، عوامل ساختاری در بخش دفاع (ساختار سلسله‌مراتبی طولانی و بوروکراتیک در بخش دفاعی)، شکاف میان دو بخش سیاسی و دفاعی کشور.

همچنین فرصت‌های ژئوپلیتیکی که برای طراحی راهبردهای دفاعی مناسب در اختیار ایران قرار داشته شامل موارد زیر است:

شیعیان عراق، تنگناهای جغرافیایی عراق (دریایی)، محدودیت سرزمینی عراق، ضعف آرمان سیاسی دولت عراق، نزدیکی جغرافیایی مهم‌ترین مراکز جمعیتی، اقتصادی و نقاط استراتژیک عراق به مرزهای ایران.

با توجه به نقش متفاوت عوامل ژئوپلیتیک به عنوان

\* مقاله حاضر بخشی از پایان‌نامه نویسنده محترم است که برای درج در فصلنامه انتخاب شده است.

۱- گفت‌وگوی اختصاصی با دکتر چگینی ۱۳۸۵

۲- گفت‌وگوی اختصاصی با امیر سرتیپ محمد حسین جلالی ۱۳۸۵/۵/۲۵

۳- گفت‌وگوی اختصاصی با سرلشکر محسن رضایی ۱۳۸۵/۵/۲۵

این که «ایران تا قبل از پیروزی انقلاب فاقد تفکر استراتژیک بوده است.» (۳) توضیح می‌دهد که برای ایران نقش تعریف کرده بودند و استراتژی ایران به شدت تحت تأثیر مسائل زیر بود **ایران نمی‌توانست به صورت مستقل از آمریکا ائتلاف کند.** از نظر امنیت ملی هم، ایران نمی‌توانست مستقل باشد. **آمریکا اجازه نمی‌داد بین فعالیت نظامی با سایر فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی در ایران هماهنگی ایجاد شود (همان .)** در همین چارچوب ارتشید حسین فردوست معتقد است هر کشوری دارای یک دکترین امنیت ملی است که خطوط اساسی سیاست داخلی و خارجی آن را تعیین می‌کند. فردوست ادعا می‌کند با توجه به این که به مدت ۲۰ سال در متن مسائل امنیت ملی رژیم محمدرضا بوده (خاطرات ارتشید فردوست، (۱۳۷۱: ۴۸۰-۴۷۹)) و در مشاغل ریاست «دفتر ویژه اطلاعات» و قائم مقامی ساواک و ریاست بازرسی شاهنشاهی در عالی‌ترین رده آن فعالیت داشته، رژیم پهلوی از یک «دکترین امنیت ملی» منطبق با عوامل واقعی مؤثر در جامعه ایران برخوردار نبوده است. دکترین امنیت ملی در رژیم پهلوی یا اصولاً معنا و مفهوم نداشت و یا طرح‌هایی بود که قدرت‌های خارجی مسلط بر ایران، بر اساس منافع خود به حکومت ایران تحمیل می‌کردند (همان). فردوست در جای دیگری با صراحت می‌گوید: در سیاست خارجی و به خصوص سیاست منطقه‌ای دکترین اجرا شده توسط محمدرضا تبعیت کامل از دستورات آمریکا و انگلیس بود. (همان: ۴۸۶)

گری سیک در کتاب «همه چیز فرو می‌ریزد.» با اشاره به تحولاتی که پس از مذاکره شاه با نیکسون و کیسینجر در تاریخ ۳۰ و ۳۱ مه سال ۱۹۷۲ به مدت دو ساعت و نیم به طول انجامید، می‌نویسد: از نظر نیکسون و مشاور او، توافق امنیتی شاه، جزیی از ساختار ژئوپلیتیک جدیدی بود که پایه‌اش در مسکو و پکن چیده شده بود. «وی سپس به نقش جدید شاه در حفظ امنیت منطقه اشاره می‌کند (ترجمه علی بختیار زاده، ۱۳۸۴: ۳۸ - ۳۷). نیکسون خود در این باره پس از سقوط محمدرضا شاه می‌گوید: شاه خلاء قدرت را پر کرد، با تصرف جزایر سه گانه، حافظ امنیت تنگه هرمز شد، ظفار را در هم کوبید، با ساختن پایگاه دریایی چابهار در امنیت تنگه هرمز کوشید، با شناسایی اسرائیل در تحریم‌های نفتی ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ میلادی اعراب شرکت نکرد. نفت لازم ناوگان مدیترانه را تأمین کرد و با انتقال نیروها و پشتیبانی پنهانی از اکراد مانع از شرکت عراق در نبرد

۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل شد. سوخت ناوگان ما را از اقیانوس هند تأمین کرد و هواپیماهای فانتوم اف ۵ را به حمایت ویتنام جنوبی فرستاد. شاه متحد کلیدی آمریکا در خاورمیانه و عامل ثبات در منطقه جغرافیایی از مدیترانه تا افغانستان گردید.» (محمد جعفر چمنکار، بهار ۱۳۸۴). همچنین کیسینجر در مورد نقش شاه به روزنامه واشنگتن پست می‌گوید: روابط خوب آمریکا و ایران در زمان حکومت شاه در سال‌های ۱۹۷۰ میلادی بر اساس منافع ملی آمریکا استقرار یافته بود. («روزنامه واشنگتن پست، ۸۵/۴/۲، ج. ۱، ۸۵/۴/۲، ۸۵/۴/۲ تلکس .)

جدا از توضیحات صاحب نظران و تحلیل‌گران و همچنین آن چه نیکسون و کیسینجر می‌گویند، شاه پس از سقوط با ارزیابی آن چه که در زمان حکومتش انجام داده مطالبی را بیان می‌کند که ماهیت سیاست‌های شاه را نیز آشکار می‌سازد. وی در آخرین مصاحبه خود با کارترین گراهام مدیر مؤسسه مطبوعاتی واشنگتن پست در سال ۱۳۵۹ می‌گوید: بزرگترین اشتباه من این بود که به جای این که خود درباره مسائل داخلی کشورم تصمیم بگیرم، به مشورت با آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها پرداختم و به توصیه‌های غلط و متضاد آن‌ها گوش فرا دادم. (زینب احیائی، ۱۳۸۲: ۱۵)

توضیحات این بخش برای اثبات این موضوع بیان شد که شاه فاقد اندیشه و رفتار راهبردی بود و آن چه عمل می‌شد در چارچوب منافع و استراتژی منطقه‌ای آمریکا بود. نقش ژئوپلیتیک ایران در این دوره فاقد مؤلفه‌های مستقل است. همچنین تعریف تهدیدات به ویژه تهدید عراق که در ادامه به آن اشاره خواهد شد، گرچه با ملاحظات ژئوپلیتیک صورت گرفته است ولی متأثر از منافع آمریکا، غرب و اسرائیل است.

### شکل‌گیری تهدید عراق

مناسبات ایران با عراق پس از کودتای عبدالکریم قاسم بیش از آن که متأثر از منافع و ملاحظات ژئوپلیتیک برای ایران باشد، در چارچوب انطباق منافع دستگاه هیئت حاکمه ایران با منافع راهبردی آمریکا صورت گرفته است. در عین حال موضوع قابل توجه این است که در دوره قبل و بعد از انقلاب به دلیل ماهیت نظام بین‌المللی و سیستم دو قطبی، رفتار مستقل برای کشورهای منطقه خاورمیانه بسیار دشوار و پر هزینه بوده است. علاوه بر این به نوشته گراهام فولر روابط میان ایران و عراق بسته به نوع رژیمی که در هر یک از دو کشور قدرت را در دست داشته باشد، بسیار فرق می‌کند. هنگامی که دو کشور خواهان

اجتناب از درگیری هستند و به دستور کار داخلی خود تأکید دارند، عرصه‌های ریشه‌دار اصطکاک، ناچیز و غیر قابل توجه قلمداد می‌گردد، یا حتی حل می‌شود، اما چنان چه یکی از دو کشور به ناگهان در تشدید رقابت یا مبارزه جویی با دیگری نفعی ببیند، همین قضایا می‌تواند به درگیری‌های عمده تبدیل شود و حتی باعث بروز جنگ گردد (گراهام فولر، ۱۳۷۳: ۵۴-۵۳). به نوشته فولر در دوره‌ای که نظام دو کشور پادشاهی بود، تعارضات دو کشور به هیچ وجه مشروعیت یا موجودیت طرف مقابل را به مبارزه نمی‌طلبد، بلکه بیشتر به حل مسائل مشخص مرزی می‌پرداخت، تقریباً هیچ گونه گرایش ایدئولوژیکی وجود نداشت و لذا در این دوره رسیدن به راه‌حل‌های نسبتاً صالح‌آمیز برای اغلب مسائل امکان‌پذیر بود. دو کشور از موضعی ملی‌گرایانه، نسبت به یکدیگر دیدگاه‌های منفی داشتند، اما در عمل از آن بهره‌برداری نمی‌کردند. وی سپس می‌نویسد: «اما با وقوع انقلاب (کودتا) در عراق که صحنه سیاست‌های منطقه‌ای را به کلی دگرگون ساخت، این موازنه تغییر کرد.» (همان: ۵۵-۵۴)

مسئله قابل ملاحظه این است که دو حادثه یکی در عراق با سقوط رژیم پادشاهی نوری سعید و روی کار آمدن عبدالکریم قاسم و دیگری اعلام خروج انگلیس از منطقه به موازات هم، علاوه بر تأثیرگذاری بر روند تحولات منطقه، مناسبات ایران و عراق را نیز تیره کرد. انقلاب خونین عراق در تیرماه ۱۳۳۷ و گرایش این رژیم به کشورهای تندرو عرب با خروج از پیمان سنتو در همان گام‌های اولیه، شاه را به شدت نگران ساخت. در حالی که رهبران ایران و پاکستان و ترکیه در استانبول منتظر نوری سعید و ملک فیصل دوم و شاهزاده عبدالله نایب السلطنه سابق عراق بودند، کودتا در عراق توسط افسران آزاد صورت گرفت. این کودتا با هیچ مقاومتی روبرو نشد. ترس شدید شاه از این واقعه سبب گردید چندین روز در استانبول ماند تا مطمئن شود حوادث عراق واکنشی در ایران ایجاد نکرده است (عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۰: ۲۵۳).

گرچه با سقوط عبدالکریم قاسم (۱۳۴۱/۱۱/۱۹) به مدت ۵ سال آرامش نسبی در مناسبات دو کشور برقرار شد ولی این حادثه در رویکرد شاه نسبت به کسب حمایت خارجی و افزایش خرید تسلیحات نظامی تأثیر گذار بود (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۸۶: ۱۳۸۰). ۸۵

اظهارات عبدالکریم قاسم دربارهٔ اختلافات مرزی دو کشور

به ویژه اروندرود در این دوره قابل ملاحظه است. قاسم در کنفرانس مطبوعاتی در آذرماه سال ۱۳۳۸ ادعا کرد: «عراق در سال ۱۳۱۶ تحت فشار جدی قرار داشته و ناچار شده است حاشیه‌ای به عرض پنج کیلومتر را در اروندرود به ایران واگذار کند و این عمل عراق یک نوع بخشش بوده است نه استرداد یک حق مکتسبه.» وی افزود: «اگر مسائل مرزی ایران و عراق حل نشود ما در بازگرداندن این حاشیه پنج کیلومتری به خاک میهنمان اقدام خواهیم کرد (هوشنگ مهدوی). ۲۵۹: ۱۳۸۰. علماً ی‌اصغر حکمت وزیر امور خارجه وقت ایران در پاسخ به اظهارات عبدالکریم قاسم گفت: «از زمان برقراری رژیم نظامی در عراق، علاوه بر مشکل اروندرود اقدامات غیر دوستانه دیگری نیز علیه ایران صورت گرفته است.»

کودتای بعثی‌ها در سال (۱۳۴۷) ۱۹۶۸ مجدداً مناسبات ایران و عراق را تحت تأثیر قرار داد. اسدالله اعلم در کتاب خاطراتش به موضوعی اشاره می‌کند که قابل توجه است، ابتدا این تصور ایجاد می‌شود که کودتای بعثی‌ها کار انگلیس است. اعلم می‌نویسد: «عصری سفیر انگلیس به دیدنم آمد، در خصوص عراق به تفصیل صحبت کردیم. گفتم افکار قدیمی ایران هنوز معتقد است که شما در عراق انگشت دارید و این حکومت بعثی هم در دست شماست.» وی سپس اضافه می‌کند: «چیزی که هست شما به هر حال در این مناطق سابقه دارید و منافع هم دارید که همان جریان نفت است. مطلب در این جاست که ببینیم اگر نفت به شما برسد، آیا فرق می‌کند که یک رژیم کمونیست یا کمونیست ماب آن را به شما برساند یا یک کشور شاهنشاهی؟ در این امر؟ من مشکوک هستم.» (عالیخانی، ۲: ۱۳۵: ۱۳۱۴)

اعلم سپس به گزارش ملاقات سفیر انگلیس با شاه اشاره می‌کند و از قول وی می‌نویسد: «فرمودند نسبت به عراق، من هنوز به انگلیس‌ها مشکوک هستم که البکر آدم خود آن‌ها باشد.» (همان: ۱۵۶) البته تدریجاً نگرانی شاه به نقش روس‌ها در عراق افزایش یافت به همین دلیل اعلم در ملاقات بعدی خود با سفیر انگلیس به وی می‌گوید: «راجع به عراق حرف زدیم که معلوم نیست از کجا دستور می‌گیرند، از روس‌ها یا از اشخاص دیگر؟ گفت شما هنوز خیال می‌کنید که ما ممکن است چنین قدرتی باشیم؟» (همان: ۱۳۱). ارتشبد حسین فردوست نیز در کتاب خاطرات خود ضمن این که کودتای قاسم را پیشرفت مواضع شوروی در منطقه تلقی می‌کند درباره عارف می‌نویسد

«عبدالسلام عارف کشته شد و بدین ترتیب حزب بعث به قدرت رسید. این قدم اول به سود آمریکا تلقی می‌شد.» وی سپس نوشته است: «حسن البکر، عبدالرحمن عارف را بدون مقاومت از کشور خارج کرد و عازم انگلستان نمود و قدرت را به دست گرفت. اعزام عارف به انگلستان این فرضیه را مطرح می‌کند که وی از آغاز مهره انگلیسی‌ها بوده است.» (خاطرات فردوست، ۱۳۷۱: ۵۵۵-۵۵۶)

تدریجاً این تصور برای شاه حاصل شد که بعثی‌ها به روسیه گرایش دارند. اسناد موجود مورد بررسی قرار گرفت. البته در اسناد مشخص نیست این برداشت چگونه حاصل شده است. ارتشبد طوفانیان درباره نقشی که در انعقاد قرارداد نظامی با آمریکا داشته در کتاب خاطرات خود توضیحاتی می‌دهد که قابل توجه است. وی می‌گوید: «من یک گزارش نوشتیم به شاه و در کمیته در آنکارا به همین متفقین مان گفتم که این راهکار (۱) (پیمان بغداد، این چه بود؟ دفاع در خط البرز، دفاع در مقابل کمونیسم در خط البرز، ما در آنکارا به این‌ها گفتیم آقا جان این خط البرزی که شما درست کردید، روس‌ها از رویش پریدند، آمدند در بغداد کودتا کردند.» وی سپس می‌گوید: «ما این قدر گفتیم و شاه گفت تا این ژنرال تویچر را که الان تو همین واشنگتن هست، فرستادند با من نشستیم طرح پیشامد احتمالی (۲) نوشتیم برای امکان دفاع از جنوب. بر اساس این، ما نیاز داشتیم به یک لشکر زرهی در جنوب.» (ضیا صدقی، ۱۳۸۲: ۴۴-۴۳)

**در واقع طوفانیان به دو موضوع اشاره می‌کند:** یکی این که تحولات در عراق را در چارچوب نفوذ شوروی تفسیر و تحلیل می‌کند و بر پایه همین ملاحظه معتقد است پیمان سنتو و دفاع در خط البرز اهمیت خود را از دست داده است زیرا روس‌ها با انقلاب در عراق و نفوذ در این کشور در واقع از روی البرز پریدند. دیگر این که ایده دفاع از جنوب را طرح می‌کند که منجر به تشکیل یک لشکر زرهی برای دفاع در جنوب می‌شود که احتمالاً همان لشکر ۹۲ زرهی اهواز است.

تنها یکسال پس از کودتای بعثی‌ها در عراق، در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۴۸ نعیم النعمه معاون وزیر خارجه عراق به عزت‌الله عاملی سفیر ایران در بغداد گفت: «دولت عراق آبراه شط العرب را جزء لاینفک خاک خودش می‌داند و از دولت ایران می‌خواهد که کشتی‌هایی که پرچم ایران را بر افراشته‌اند، هنگام ورود به شط العرب آن را پایین بکشند و هیچ یک از افراد

نیروی دریایی ایران سوار کشتی‌های مزبور نباشند.» معاون وزارت خارجه عراق هشدار داد که اگر ایران این نکات را نپذیرد عراق قوه قهریه به کار خواهد برد و در آینده اجازه نخواهد داد که کشتی‌های عازم ایران وارد اروند بشوند (عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۰: ۳۵۹-۳۵۷)

تقویت گرایش‌های ملی‌گرایانه در عراق، علاوه بر این که اختلافات تاریخی میان دو کشور را فعال کرد و همین امر زمینه تنش و درگیری میان دو کشور شد، موجب طرح ادعاهای ارضی عراق بر کویت نیز شد (گراهام فولر، ۱۳۷۳: ۵۵).

دامنه کشمکش میان تهران و بغداد با توجه به نزدیک شدن زمان خروج نیروهای انگلیس از منطقه خلیج فارس از مسائل مرزی دو کشور به مسائل منطقه‌ای و رقابت برای تسلط بر منطقه گسترش یافت. رقابت‌های نفتی و ثبات شیخ‌نشین‌های کوچک عرب نیز به مسائل دو کشور افزوده شد (همان: ۵۶). همچنین عراق و مصر از آزاد کردن عرب‌های خوزستان ایران صحبت کردند. در نتیجه سطح رویارویی میان بغداد و تهران را به میزان زیادی بالا برد (همان) و به مدت دو دهه بر مناسبات دو کشور سایه انداخت.

چنان که پیش از این اشاره شد بحران در مناسبات ایران و عراق حاصل تلاقی دو تحول یکی در ساختار سیاسی عراق با کودتای بعثی‌ها و دیگری آمادگی انگلیس برای تخلیه منطقه بود که در سال ۱۹۷۱ انجام شد. تحولات یاد شده سبب گردید سطوح مختلف روابط شامل مناسبات ایران و عراق با یکدیگر و در منطقه، و سیاست قدرت‌های بزرگ و اسرائیل در برابر ایران و عراق و در سطح منطقه، با یکدیگر منطبق شود یا در تلاقی با هم قرار گیرد که در ادامه بحث به آن اشاره خواهد شد.

**عبدالکریم قاسم پس از کودتا، برای بازگشت ملا مصطفی بارزانی (رهبر بارزانی‌ها در کردستان عراق) به عراق و مشارکت وی در ساختار سیاسی اقدام کرد. وی هیئتی را به دنبال بارزانی فرستاد و علاوه بر به رسمیت شناختن حزب بارزانی (حزب دمکرات کردستان) مجوز انتشار ۱۴ روزنامه و نشریه کرد زبان را نیز صادر کرد. یکی از کسانی که از بازگشت بارزانی به عراق ناراضی بود، محمدرضا پهلوی شاه ایران بود. وی واهمه داشت که کردهای ایران به تحریک بارزانی بر علیه او شورش کنند (تونجای اوزکان، ۱۳۸۵: ۱۵)**

تعاملات قاسم با اکراد به دلیل تحولات در داخل عراق و در سطح منطقه به سرعت رنگ باخت و مسئله اکراد برای

عبدالکریم قاسم و بعدها برای عبدالسلام عارف و حتی بعثی‌ها به یک معضل بزرگ تبدیل شد. در واقع مسئله اکراد به ترتیب از زمان عبدالکریم قاسم به بعد به حکومت‌های مختلف به ارث رسید (دکتر فب مار، ۱۳۸۰: ۲۳۲) با پیدایش زمینه‌های درگیری میان اکراد و رژیم بعث، چهار لشکر از ارتش عراق در سال ۱۹۶۱ به شمال فرستاده شدند (همان: ۳۳۳)

به موازات گسترش مسئله اکراد در عراق، ادعاهای ارضی عراق نسبت به رودخانه اروند منجر به تیرگی روابط ایران و عراق شد و در نتیجه ایران قرارداد ۱۹۳۷ را که تعیین کننده مرزهای دو کشور بود، یکطرفه لغو کرد. با افزایش تنش میان ایران و عراق رویکرد جدید ایران به اکراد عراق به عنوان استفاده از فرصت و متقابلاً سیاست‌های عراق در خوزستان (فرصت عراق) سطح مداخلات و در نتیجه منازعات را میان دو کشور گسترش داد. عراق، خوزستان را عربستان نامید و در ژوئن (۱۳۴۸) ۱۹۶۹، «جبهه آزادیبخش عربستان» که منظور خوزستان بود تشکیل داد (دکتر منوچهر پارسا دوست، ۱۳۸۵: ۱۴۵)

البته معادله اکراد و خوزستان حتی در زمان عبدالسلام عارف نیز طرح شد. برابر اسناد ساواک جریانات ناصری و بعثی در لبنان، طی نامه‌ای از عارف درخواست کردند شورش اکراد را سرکوب نموده و آماده ایجاد آشوب در خوزستان شود (روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۰: ۱۹۵).

همچنین برابر گزارش رکن دوم ارتش عراق، ایران با استفاده از تمام امکانات سعی دارد در جنوب عراق و در بین شیعیان سازمانی علیه رژیم جمهوری فعلی به وجود بیاورد تا جهت مبارزه با آن قیام وضعی مشابه آن چه در منطقه ملامصطفی به وجود آورده، ایجاد نماید (تونجای اوزکان، ۱۳۸۵: ۱۵) تظاهرات شیعیان در روز اربعین در شهرهای نجف و کربلا و کاظمین بر علیه عبدالسلام عارف و سیاست‌های وی از نظر عراقی‌ها با حمایت دولت ایران انجام شد (همان: ۱۱۰). همین امر در زمان عارف و پس از آن بر سیاست‌های حاکم بر عراق بر علیه شیعیان و اخراج آن‌ها از عراق و یا اعدام علمای بزرگ شیعه نقش مهمی داشت.

در حالی که مناسبات ایران و عراق در روند جدید به سمت درگیری و تنش حرکت می‌کرد، دو واقعه دیگر که پس از عقب نشینی نیروهای انگلیس در سال ۱۹۷۱ رخ داد بر تعمیق و گسترش سطوح درگیری و افزایش بازیگران نقش داشت. در

سال ۱۹۷۲ قرارداد دوستی ۱۵ ساله میان عراق و شوروی منعقد شد و در سال ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل پس از گذشت شش سال از آخرین جنگ (۱۹۶۷)، مجدداً درگیر شدند و این در شرایطی بود که عراق از اول دسامبر ۱۰ (۱۹۷۱ آذر ۱۳۵۰) رابطه سیاسی خود را با ایران قطع نموده بود و این اقدام درست یک روز پس از در اختیار گرفتن سه جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک از سوی ایران بود.

توافق نامه شوروی و عراق در سال ۱۹۷۲ ایران و آمریکا را به درک مشترک از تهدید عراق رساند. این توافق نامه در واقع ایران را از شمال و غرب تهدید کرد (شلومون کدیمیون، ۱۳۸۵: ۲۸۹-۲۹۰)؛ و ذهنیت شاه درباره نقش انگلیسی‌ها در کودتای بعثی‌ها را اصلاح کرد و از این پس تهدید عراق در چارچوب سیاست‌های شوروی ارزیابی شد و تأکید شاه بر تقویت قدرت نظامی بر اساس همین ملاحظه شکل گرفت و دوره جدیدی از روابط ایران و آمریکا آغاز گردید. کیسینجر در کتابی با عنوان «سال‌های حضور در کاخ سفید» نوشته است: «شاه می‌کوشید که حمایت ما را به دست آورد و این تنها به سبب نیاز این کشور به دفاع از خود و نشان دادن امنیت استراتژیک این سرزمین به آمریکا نبود، بلکه ماندن در کنار ما و نشان دادن روابط دولتی با ما و در واقع لزوم بیشتر برای آن بود که جایگاهی مناسب و کار ساز بیابد. علاوه بر این ایران مانند یک پل ارتباطی، آسیا و اروپا را به هم مرتبط می‌سازد. از این رو ایران در سایه دوستی و همکاری با اروپا و آمریکا، بی‌تردید به عنوان مرکز بسیاری از تحولات جهان مورد توجه بوده است. در واقع به استثنای اسرائیل، ایران تنها کشور منطقه است که با آمریکا رابطه دارد و این رابطه به مثابه نقطه حد نهایی سیاست خارجی آمریکا محسوب می‌شود. از سوی دیگر، دیدگاه شاه نسبت به معضلات و مشکلات سیاسی مانند دیدگاه آمریکاست.» (همان: ۲۸۹: ۲۹۰).

بر اساس همین ملاحظات در ۳۰ و ۳۱ ماه مه ۱۹۷۲ و ۱۰ خرداد (۱۳۵۱) ریچارد نیکسون و هنری کیسینجر پس از بازگشت از سفر به شرق اروپا در تهران مذاکرات بسیار مهمی را درباره آینده ارتش و خریدهای تسلیحاتی ایران با شاه انجام دادند. بر اساس این مذاکرات، ایران توانایی دستیابی به هر نوع سلاح نظامی به جز تجهیزات هسته‌ای را پیدا نمود (محمد جعفر چمنکار، ۱۳۸۴: ۲۷۸) همچنین اختیارات جدیدی به ایران برای تعیین سلاح داده شد. چنان چه در ژوئیه

## مناسبات ایران با عراق

پس از کودتای عبدالکریم قاسم

بیش از آن که متأثر از منافع و

ملاحظات ژئوپلیتیک برای ایران باشد،

در چارچوب انطباق منافع دستگاه

هیئت حاکمه ایران با منافع راهبردی

آمریکا صورت گرفته است.

در عین حال موضوع قابل توجه این است که

در دوره قبل و بعد از انقلاب به دلیل

ماهیت نظام بین‌المللی و سیستم دو قطبی،

رفتار مستقل برای کشورهای منطقه

خاورمیانه بسیار دشوار و پرهزینه بوده است

گشایش جبهه جدید در برابر عراق اعلام کردند زیرا در شرایط بسیار بدی بودند و اصرار داشتند که جبهه‌ای علیه عراقی‌ها بگشاییم (همان: ۳۵۴-۳۵۳) در این مرحله از سوی آمریکا و ایران نوعی نگرانی نسبت به این که کردها در جنگ جدید خسارات زیادی را متحمل شوند وجود داشت ولی سرانجام با اصرار ایران موافقت آمریکا برای کمک به اکراد در جنگ با عراق حاصل شد. روزنامه کریستین ساینس مانیتور در این زمینه نوشت: «آمریکا از آغاز جنگ توسط بارزانی‌ها حمایت کرد تا شوروی را که از راه عراق منطقه خلیج فارس را ناآرام کرده بود در تنگنا بگذارد و مانع ظهور عراق به عنوان قدرت منطقه و دست‌اندازی‌اش به کشورهای خلیج فارس، به ویژه ایران شود. علاوه بر این، از امکان دخالت عراق در تعیین استراتژی سیاسی خاورمیانه کاسته می‌شود و قدرت این کشور برای شرکت در جنگ‌های اعراب و اسرائیل کاهش می‌یابد.» (همان: ۳۰۶-۳۰۷)

یکی از فعالان حقوق بشر در نیویورک می‌گوید: «یکی از مسئولان سازمان اطلاعات آمریکا به دیدن من آمد و گفت: ما اهداف شما را تأیید می‌کنیم، دولت عراق خود را برای حمله همه جانبه بر علیه شما آماده می‌کند. دولت آمریکا آمادگی لازم را دارد که شما را یاری کند و اگر حالا جنگ را آغاز کنید، ما با تمام قدرت از شما حمایت می‌کنیم. هنگامی هم که از آن مسئول

۱۹۷۲ نیکسون رسماً به وزارت دفاع و امور خارجه ابلاغ نمود که تهران انواع تسلیحات مورد نیازش را خود تعیین خواهد کرد (همان). مجله تایم آمریکا با اشاره به توافق نظامی با ایران طی تفسیری می‌نویسد: «محمدرضا پهلوی توسط آمریکا مسئولیت امنیت خلیج فارس را بر عهده گرفته است و بعد از خروج بریتانیا از منطقه و کامل شدن آموزش نظامی و تحویل جنگ‌افزارهای جدید تا سال ۱۹۷۵، انتظار می‌رود که ایران به یک قدرت بزرگ و رکن ثبات در خلیج فارس تبدیل شود.» (همان: ۲۷۹) به موازات این تحولات گزارش‌های موساد در سال ۱۹۷۲ حاکی از آن بود که دولت‌های عربی با تشکیل جبهه‌ای بر علیه اسرائیل در حال تدارک جنگی تازه هستند. اسرائیل می‌خواست عراق را که با کمک‌های نظامی شوروی بر اثر قرارداد ۱۹۷۲، روز به روز قوی‌تر می‌شد به اجبار از جبهه اعراب دورنگه دارد (تونجای اوزکان، ۴۵:۱۳۸۵)

در این میان بارزانی‌ها نیز تفاهم عراق و اتحاد شوروی را به زیان خود ارزیابی می‌کردند. (همان) همچنین آن‌ها تصور می‌کردند عراق به رغم بیانات ضد اسرائیلی، این سلاح‌ها را بر علیه اسرائیل به کار نخواهد گرفت و همه بر علیه اکراد استفاده خواهد شد. (همان) بارزانی‌ها در مثلث ایران آمریکا و اسرائیل با اسرائیل روابط سازماندهی شده داشتند و می‌خواستند از اهداف اسرائیل برای سرگرم کردن عراق به منظور دور ساختن آن از جبهه اعراب مخالف اسرائیل، استفاده کنند. (همان: ۴۹) ایران در این معادله می‌توانست نقش محوری داشته باشد.

ایران چنان که پیش از این اشاره شد ابتدا نسبت به سیاست‌های عبدالکریم قاسم نسبت به اکراد و تأثیر آن بر کردهای ایران نگران شد ولی با تشدید اختلافات ایران و عراق و ادعاهای عراق درباره رودخانه اروند، سیاست جدیدی را در برابر عراق با حمایت از اکراد در پیش گرفت. چنان چه شاه در یک سخنرانی اعلام کرد: «ما تشکیل دولت مستقل کردها را در عراق تأیید نمی‌کنیم، اما از حقوق آنها دفاع می‌کنیم (شلومونکدیمون، ۳۰۵:۱۳۸۵) متعاقب پیمان همکاری مشترک آمریکا و ایران و نقش جدید منطقه‌ای ایران در چارچوب منافع آمریکا، رویکرد ایران نسبت به اکراد بر اساس ملاحظات جدید تا اندازه‌ای تغییر کرد. در واقع ایران به نیازهای اسرائیل توجه بیشتری کرد.

به گفته دکتر محمود عثمان به نشریه الوسط در سال (۱۳۵۲) ۱۹۷۳ اسرائیلی‌ها بار دیگر تقاضاهای قبلی را برای

سؤال کردم شما کمک های خود را از چه راهی برای ما می فرستید، او گفت: از راه ایران. من در پاسخ گفتم: اما ایرانی ها دوست و حامی کردها نیستند. او هم گفت: نگران نباشید، فعالیت ها در تهران در کنترل ماست.» ( همان: ۳۰۷-۳۰۶) تجهیز و پشتیبانی کردها در برابر عراق چنان چه روشن است با توافق آمریکا، اسرائیل و ایران صورت گرفت. اسرائیل با کمترین هزینه بیشترین دستاورد را کسب می کرد زیرا با شکاف در جبهه عربی موازنه را تا اندازه ای به سود خود حفظ می کرد. آمریکا در رقابت با شوروی و برای حمایت از ایران در اجرای نقش جدید منطقه ای و حمایت از اسرائیل، تلاش های ایران را برای کمک به اکراد مورد حمایت قرار داد. ایران نیز گرچه نسبت به پیامدهای حمایت از اکراد بر کردستان ایران و نیز روابط ایران با کشورهای منطقه نگران بود ولی حمایت از اکراد موجب برتری در مناقشه با عراق و اجرای نقش جدید منطقه ای با حمایت از اسرائیل می شد. در واقع اسرائیل و ایران براساس منافی که داشتند به صورت مشترک عمل می کردند. یکی از اعضا موساد درباره ایده ایران و اسرائیل در مورد شورش کردها می گوید: «باید آتش را روشن نگه داریم، ولی نباید اجازه دهیم که شعله ور شود.» (تونجای اوزکان، ۱۳۸۵: ۳۵) این دیدگاه سرانجام پس از انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر میان ایران و عراق و صلح اعراب و اسرائیل با سفر سادات به اسرائیل، نشان داد که هزینه اکراد برای بازی در چنین معادله ای تا چه اندازه خسارت بار است.

بررسی طرح های دفاعی ایران در برابر عراق قبل از انقلاب

کلیه طرح های دفاعی ایران در برابر عراق بر پایه «مفروضات سیاسی» مشخصی صورت گرفته است. البته تدریجاً مفروضات سیاسی با توجه به تحولات منطقه تکمیل شده است ولی تغییری در خطوط اصلی آن صورت نگرفته است. در طرح عملیاتی ابومسلم خراسانی به عنوان طرح قرارگاه نیروی زمینی ارتش شاهنشاهی برای جنگ با عراق در خرداد سال ۱۳۵۲ مفروضات سیاسی تحت عنوان «فرضیات مینا» در ۱۱ بند نوشته شده است.

فرضیات طرح ابومسلم خراسانی  
دولت اتحاد جماهیر شوروی در مخاصمات بین ایران و

عراق به جانبداری از کشور عراق با توجه به عواقب آن که ممکن است به جنگ جهانی سوم منتهی گردد علیه ایران دست به تجاوز مسلحانه خواهد زد و کشورهایمانند افغانستان را که در آن نفوذ دارد، وادار به تجاوز مسلحانه علیه ایران نخواهد نمود ولی امکان تحریکات علیه ایران و پشتیبانی معنوی از کشور عراق به وسیله دولت مزبور وجود دارد.

دولت مصر با توجه به درگیری های داخلی و نتایج حاصله از شکست جنگ ژوئن ۱۹۶۷ قادر به انجام کمک های ارتشی و اقتصادی مؤثری به کشور عراق نخواهد بود ولی ممکن است نیروی هوایی مصر نیروی هوایی عراق را از لحاظ خلبان و هواپیما تقویت نماید.

احتمال شرکت نیروهای عمده مصری در عملیات کشور عراق به علت بعد مسافت و درگیری های داخلی و خارجی آن کشور و اجازه عبور از خاک کشور ثالث بسیار ضعیف است.

دولت سوریه ضمن پشتیبانی مادی و معنوی از کشور عراق احتمالاً پایگاه های خود را در اختیار نیروی هوایی عراق خواهد گذاشت ولی به علت لزوم حفظ تمامیت کشور خود در مقابل اسرائیل قادر نخواهد بود به طور مؤثری نیروهای زمینی خود را به پشتیبانی از ارتش عراق علیه ایران وارد عمل نماید.

سایر کشورهای عربی علیرغم داشتن مناسبات حسنه با ایران در صورت بروز مخاصمات بین ایران و عراق تحت فشار ناشی از افکار عمومی اعراب ناچار به جانبداری از عراق بوده و حداقل به آن کشور کمک های مالی و اقتصادی خواهند نمود.

وحشت اعراب از آفند مجدد اسرائیل مانع خواهد شد که کشورهای عربی نیروهای قابل ملاحظه ای به منظور پشتیبانی کشور عراق اعزام دارند.

انتظاری نیست که کشورهای عضو پیمان مرکزی از ایران پشتیبانی مسلحانه نمایند ولی دولت انگلستان برای حفظ مصالح خود در شیخ نشین های خلیج فارس، احتمالاً ممکن است از عبور ناوهای جنگی مصری در خلیج فارس جلوگیری به عمل آورد.

کشور پاکستان احتمالاً در درگیری های سیاسی نظامی ایران با عراق بسته به وضعیت، از ایران جانبداری نموده و به نحوی پشتیبانی خواهد نمود.

روش سیاسی سایر کشورها در حدود مقررات سازمان ملل متحد خواهد بود که هر نوع تجاوزی را تحریم نموده و سعی می نمایند صلح و آرامش را برقرار سازند.

ایرانیان و شیعیان مقیم کشور عراق به احتمال قوی تسهیلاتی در پیشرفت عملیات نیروهای خودی فراهم خواهند ساخت.

زمان کافی جهت تمرکز کلیه یگان های رزمی تابعه ن.ز.ش در مناطق باختری کشور شاهنشاهی وجود دارد ( طرح عملیاتی ابومسلم خراسانی، ۱۳۵۲ : ۲-۳).

برابر توضیحات مندرج در گزارش تجزیه و تحلیل تهدیدها (عراق، افغانستان، شوروی و سایر کشورهای عربی) به عنوان جزوه راهنمای مشترک نیروها که از سوی اداره پنجم ( طرح و برنامه و بودجه) تهیه شده است، «فرضیات سیاسی مینا» طی کتاب خط مشی امنیت ملی به تصویب شاه رسیده است (تجزیه و تحلیل تهدیدها، ۲-۳: ۲۵۳۶) به نظر می رسد فرضیات سیاسی مینا از دقت قابل ملاحظه ای برخوردار است که احتمالاً حاصل دیدگاه های سیستم مستشاری آمریکا در ایران است. برابر نظر ارتشبد حسین فردوست و سایر شواهد و قرائن، تهیه چنین متنی با این دقت احتمالاً متأثر از ملاحظات دیگری است و به نظر نمی رسد برون داد تفکر استراتژیک در درون ارتش باشد. به ویژه این که اساساً اداره پنجم در ستاد بزرگ ارتشتاران با الگوی آمریکایی پیش بینی شده بود و مرکزیت سیستم مستشاری آمریکا نیز در این ستاد مستقر بود.

در گزارش تجزیه و تحلیل تهدیدها در واقع خطوط اصلی آنچه که به صورت خلاصه در فرضیات مینا آمده است با توضیحات بیشتری نوشته شده است که به برخی از نکات آن اشاره می شود

در این گزارش آمده «احتمال بروز یک جنگ جهانی وجود ندارد» و در صورتی که جنگ شود «تردید نیست که کشور ما به انگیزه موقعیت حساسی که دارد، مورد تجاوز همسایه شمالی قرار خواهد گرفت.» (همان: ۲-۳) دفاع از ایران در این بررسی با توجه به «بستگی ایران به دنیای آزاد» پیش بینی شده بود که «دوستان و متفقین ایران را به منطقه خاورمیانه خواهد کشانید.» و در نتیجه «تا حدود امکان دولت شاهنشاهی ایران را در دفاع از مرز و بوم کشور یاری و کمک خواهد نمود.» (همان) همچنین پیش بینی شده است «احتمال وقوع مبارزات و جنگ های ناحیه ای نه فقط از بین نرفته بلکه افزایش یافته است.» ناتوانی سازمان ملل به عنوان یک مرجع برای جلوگیری قاطعانه از بروز مخاصمات بین المللی به عنوان درس عبرت برای دول جهان ذکر شده و تأکید این کشورها برای حفظ

تمامیت ارضی و تداوم و بقاء آن باید نخست به قدرت و کارآیی نیروهای ملی خودشان متکی باشد (همان: ۴-۳) درباره عراق نوشته شده است «کشور عراق توانایی اجرای عملیات منظم به مقیاس وسیع علیه کشور شاهنشاهی را نداشته و با مقیاس قدرت رزمی دو کشور، معقول به نظر نمی رسد که در شرایط فعلی کشور عراق مبادرت به اجرای آفند علیه کشور شاهنشاهی بنماید.» (همان) و این نکته اثبات می کند که ضعف های موجود در عراق را (از لحاظ کمی و کیفی) مد نظر داشته اند.

در بررسی محیطی، منافع ایران و اسرائیل در صورت جنگ اعراب و اسرائیل همسو ارزیابی شده است، به همین دلیل تأکید می شود: «دولت شاهنشاهی ایران باید احتمالاً در برابر اتحادی از چند کشور عربی آمادگی دفاع از منافع خود در خلیج فارس و دریای عمان را داشته باشد.» (همان: ۴) به همین دلیل تأکید شده است: «نیروهای مورد نیاز کشور شاهنشاهی ایران می بایست بر مبنای امکان مقابله با هرگونه تجاوز و بر مبنای نقش بازدارندگی برآورد شوند.» (همان: ۵-۴)، که این نکته اثبات می کند که طراحان به ظرفیت های کمی و کیفی جمعیت ایران توجه داشته اند.

در عین حال نسبت به تحرکات احتمالی عراق در صورت تمام جنگ اعراب و اسرائیل نوعی نگرانی وجود داشت لذا در این جزوه آمده است: «این اصل را نباید از خاطر دور نگه داشت که هرگاه مناقشات فعلی اعراب و اسرائیل خاتمه یابد، اختلاف رژیم بین دو کشور ایران و عراق و یا بهره برداری شوروی از نفوذ خود در عراق بر علیه ایران، در هر موقعیتی که مصالح این کشور اقتضاء نماید ممکن است موجب ایجاد تحریکاتی از طرف عراق در طول مرز مشترک و یا احتمالاً عملیات نظامی محدود آن کشور بر علیه کشور شاهنشاهی شود. در این صورت محتمل ترین راهکار به شرح زیر خواهد بود

الف - آفند هوایی و بمباران نقاط مهم باختری کشور شاهنشاهی قبل و یا همزمان با اجرای تک زمینی.

ب - آفند روی محورهای مهم نفوذی به داخل کشور شاهنشاهی به منظور دست یافتن به نقاط حساس کشور در منطقه خوزستان.

ج - انجام عملیات چریکی به مقیاس قابل توجه همزمان و یا قبل از انجام هرگونه عملیات نظامی (همان: ۷).

با توجه به نقش جدید منطقه ای ایران و تأکید بر تهدید شوروی، استراتژی نظامی ایران متکی بر مؤلفه های زیر مورد



تأکید قرار می‌گیرد: با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی ایران، وسعت کشور، محدودیت شبکه مواصلات و ارتباطات، بنیه اقتصادی کشور، ظرفیت جنگی کشور، وابستگی ارتش شاهنشاهی از نظر اقلام مهم‌آمدگی به کشورهای بزرگ جهان، قدرت تجدید امکانات و همچنین تأثیر سیاست‌های جهانی در منطقه مورد توجه قرار گرفته است (همان: ۲۲).

در واقع تدابیر استراتژی نظامی کشور شاهنشاهی شامل «آمدگی برای جنگ منطقه‌ای» و «جنگ عمومی» در سه مرحله پیش‌بینی شده بود (همان: ۲۲-۲۳).

طرح‌های دفاعی ایران در برابر عراق در چارچوب طرح‌های زمینی، هوایی و دریایی از سال ۱۳۴۵ آغاز و تا سال ۱۳۵۷ پیروزی انقلاب اسلامی (تدریجاً تکمیل شده است).

#### طرح عملیاتی شاهپور

طرح عملیاتی شاهپور ذوالاکتاف با امضای فرمانده نیروی زمینی، ارتشبد عزت‌الله ضرغامی در شهریور ۱۳۴۵ از سوی قرارگاه نیروی زمینی تهیه شده است. در این طرح از «سرکوب هرگونه نفوذ و تجاوز نظامی در داخل کشور» و عملیات تعرضی به منظور تصرف هدف‌های استراتژیک و ساقط نمودن حکومت مرکزی سخن به میان آمده است (طرح عملیاتی شاهپور ذوالاکتاف، ۱۳۴۵: ۱). همچنین بر پشتیبانی نیروی هوایی از عملیات زمینی و کنترل دهانه هرمز در خلیج فارس و بستن دهانه اروندرود و کنترل این رودخانه تأکید شده است (همان: ۱). اهداف عملیات تعرضی در طرح شاهپور ذوالاکتاف به شرح زیر می‌باشد:

منهدم ساختن نیروهای نظامی دشمن.

متلاشی ساختن حکومت عراق از داخل (عملیات سیاسی و براندازی).

دفع خطر مستقیم از منطقه نفت خیز ایران و پیشروی تانک‌ها خط قابل دفاع.

قطع ارتباط عراق با دریا و تسخیر بندرگاه‌ها (هدف استراتژیک).

تسخیر مرکز حکومت و کنترل اماکن متبرکه (هدف سیاسی استراتژیک روانی).

تقویت خواسته‌های اکراد شمال عراق و تشدید اشکالات عراق در مقابل اکراد مذکور (هدف سیاسی و روانی) (همان: ۳).

#### طرح پیکار

هم‌چنین طرح دیگری تحت عنوان پیکار شماره ۲ علیه تهدید عراق در سال ۱۳۴۶ در اداره سوم ستاد بزرگ ارتش‌تاران با امضاء ارتشبد بهرام آریانا تهیه شد و یکسال بعد در تاریخ ۱۳۴۷ به شرف عرض رسید (طرح پیکار شماره ۲، ۱۳۴۶). در این طرح آمده است:

مأموریت: ارتش شاهنشاهی در صورت تجاوز کشور عراق (طبق دستور) با ترکیب عملیات زمینی، هوایی و دریایی به منظور حفظ تمامیت و استقلال کشور شاهنشاهی ایران منافع ملی (به ویژه دور کردن خطر احتمالی از تأسیسات نفت)

شرافت کشور شاهنشاهی

با اتکا به رشته کوه‌های زاگرس (در منطقه کردستان و کرمانشاه) و انجام عملیات پدافند متحرک در منطقه خوزستان پدافند نموده و آماده انجام آفند متقابل در صورت فراهم شدن شرایط لازم می‌شود.

مراحل طرح پدافندی: اعلام وضعیت آمادگی، اجرای پوشش و عملیات تأخیری (با کمک نیروی هوایی)، انجام عملیات پدافندی، آماده شدن برای آفند با توجه به شرایط و مرحله ترمیم خسارت برای عملیات پوشش و تأخیر در دو منطقه کرمانشاه و کردستان (از شمال خانه (۱) مرز ایران و عراق و ترکیه تا مقابل دهلران) و در خوزستان.

ملاحظه: در جبهه میانی، عراق برای بغداد موضع پدافندی داشته و لذا برای پدافند و تأخیر پیش‌بینی نشده بود.

در این طرح پیش‌بینی شده در صورت آماده شدن شرایط به منظور آفند متقابل در منطقه خوزستان، پس از سد کردن پیشروی دشمن، با هدف محدود برای دور کردن خطر زمینی از تأسیسات نفت و سایر نقاط حساس و مهم خوزستان، مبادرت به آفند نماید (طرح پیکار شماره ۲، ۸-۱۳۴۷: ۵ و ۲).

سال ۱۳۴۸ در مناسبات ایران و عراق بسیار با اهمیت است زیرا عراق ادعاهای خود را درباره رودخانه اروندرود از سر گرفت و اعلام کرد کشتی‌های ایران نباید با پرچم ایران از رودخانه اروندرود عبور کنند. در تاریخ ۱۳۴۸/۱/۵ در گزارشی که به شرف عرض رسید تأکید شد: «ایستادگی در مقابل خواسته‌های کشور عراق ممکن است باعث درگیری‌هایی شود که از عهده ژاندارمری خارج و دخالت ارتش را ضروری نماید (تاریخچه عملیات اروندرود، ۱۳۴۸: ۱۷). در این بررسی بر ضعف دفاع از مراکز حساس از جمله پالایشگاه آبادان تأکید شده است (همان: ۲۰). همچنین

در گزارش فرمانده نیروی زمینی ارتشبد ضرغامی ضمن اشاره به آمادگی این نیرو (همان: ۲۴-۲۱) نتیجه گیری شده است: «اما استنباط نیروی زمینی حاکی از این حقیقت است که نیروی زمینی هیچ گونه طرح یا بررسی برای مواقع ضروری نداشته است.» (همان: ۲۴).

در تاریخ ۱۳۴۸/۱/۱۴ در کمیسیونی مرکب از نمایندگان ادارات ستاد بزرگ ارتشتاران تحولات جدید مورد بررسی قرار گرفته و سپس به گزارش سرلشکر زاهدی تنظیم شده است. در این جلسه نظر داده می شود که اقدامات دولت عراق به دلیل درگیری با کردها و از طرف دیگر با اسرائیل بیشتر «تبلیغات و تظاهر» است. همچنین نتیجه گیری می شود با وضع موجود امکان تجاوز و تعرض به وسیله نیروهای عراقی ضعیف است (همان: ۳۸). تیمسار جم در پی نوشت صورت جلسه کمیسیون می نویسد: «معدالک ارتش باید خود را در مقابل خطرناک ترین احتمالات آماده کند و نمی شود به اتکاء بر آوردی که ممکن است غلط از آب درآید منافع کشور را به خطر انداخت. بنابراین اداره سوم باید مبتنی بر فرض عملیات آفندی ارتش عراق، طرح های لازم را تکمیل و آماده کند.» (همان).

در برآورد اولیه از تهدید عراق، پیشنهاد تشکیل فرماندهی مشترک داده شد. جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران سپهبد جم در گزارش شرف عرض می نویسد: «در اجرای فرمان مطاع همایونی دایره به تشکیل فرماندهی عملیات مشترک اروندرود به منظور طرح ریزی های همزمان با عملیات جاری (مرحله یکم ژاندارمری)، در صورت توسعه وقایع و ضرورت تغییر وضعیت، انتقال مسئولیت از ژاندارمری به ارتش شاهنشاهی بدون ایجاد وقفه در عملیات به وسیله یک پیام سریعاً عمل گردد.» (همان).

برابر ارزیابی های اولیه از تهدید عراق و آمادگی این کشور برای تعرض به خاک ایران علاوه بر تشکیل «فرماندهی مشترک در اروند» با توجه به ضعف های نیروی زمینی بر ضرورت تهیه طرح از سوی این نیرو تأکید شد.

طرح عملیاتی شاهین

همچنین در سال ۱۳۴۸ طرح عملیاتی تحت عنوان «شاهین» از سوی قرارگاه نیروی دریایی تهیه شد که در آن به «فرضیات مبنا» و همچنین طرح پیکار شماره ۱ اشاره شده است. نظر به این که در رویارویی ایران و عراق در سال ۱۳۴۸ در اروندرود، ایران بر عراق غلبه کرد و کشتی های خود را با پرچم

این کشور عبور داد و پس از آن نیز در چارچوب پیمان ایران و امریکا نقش جدید منطقه ای به ایران داده شد، لذا برخی از تحلیل گران معتقدند با این واقعه ایران عراق را پشت سر نهاد و دیگر تهدید عراق مسئله ایران نبود. در عین حال طرح های دیگری در برابر عراق تهیه شد که شاید «طرح ابومسلم خراسانی» در سال ۱۳۵۲ مهم ترین طرحی باشد که از سوی قرارگاه نیروی زمینی تهیه و به امضای ارتشبد اویسی فرمانده وقت نیرو رسید.

بررسی طرح ابومسلم خراسانی

در طرح ابومسلم خراسانی مأموریت نیروهای خودی «بیشروی حتی تا بغداد» با اهداف زیر ذکر شده است:

الف - (از بین بردن پتانسیل ارتش دشمن).

ب - (کشاندن عملیات به سرزمین دشمن برای بهره برداری از نتایج سیاسی و روانی آن).

پ - (دور کردن خطرات احتمالی از مناطق نفت خیز و نقاط حیاتی و حساس کشور شاهنشاهی ایران) طرح عملیاتی ابومسلم خراسانی، (۱۳۵۲: ۱-۲)

مانور نیروی زمینی در این طرح با دو تلاش اصلی به وسیله دو سپاه در خط به شرح زیر تک می نماید:

سپاه یکم در شمال عهده دار تلاش اصلی شمالی در سمت خسروی خانقین به منظور تصرف هدف های واگذاری در منطقه مربوطه.

سپاه دوم در جنوب عهده دار تلاش اصلی جنوب در سمت شلمچه تنومه به منظور تصرف هدف های واگذاری در منطقه مربوطه.

لشکر ۱۶ زرهی در قزوین و همدان و لشکر ۱ پیاده احتیاط در کرمانشاه، تیپ هوانیروز تیپ نوه در تهران و لشکر پیاده گارد شاهنشاهی بنا به فرمان مبارک شاهانه در تهران در احتیاط نیروی زمینی شاهنشاهی خواهد بود (همان: ۴).

مانور نیروی زمینی به منظور تصرف هدف های واگذاری با حداکثر سرعت با ۵ لشکر در خط به ترتیب از شمال به جنوب لشکرهای ۶۴ ۲۸ ۸۱ ۱۶ و ۹۲ در ۴ مرحله عملیات انجام خواهد شد:

لشکرهای ۶۴ و ۲۸ پیاده در منطقه پدافند نموده و بنا به دستور به طرف باختر تک می نمایند.

لشکر ۸۱ زرهی عمده تلاش اصلی یکم در سمت قصر شیرین خانقین و بعقوبه، تک نموده و بعقوبه را تأمین می نماید.

چنان که پیش از این اشاره شد بحران در مناسبات ایران و عراق حاصل تلاقی دو تحول یکی در ساختار سیاسی عراق با کودتای بعثی‌ها و دیگری آمادگی انگلیس برای تخلیه منطقه بود که در سال ۱۹۷۱ انجام شد. تحولات یاد شده سبب گردید سطوح مختلف روابط شامل مناسبات ایران و عراق با یکدیگر و در منطقه، و سیاست قدرت‌های بزرگ و اسرائیل در برابر ایران و عراق و در سطح منطقه، با یکدیگر منطبق شود یا در تلاقی با هم قرار گیرد

لشکر ۱۶ زرهی تک نموده کوت را تأمین می‌کند. لشکر ۹۲ زرهی در جنوب عهده‌دار تلاش اصلی دوم تک نموده و تنومه و عماره را تأمین می‌نماید. لشکر ۷۷ پیاده و تیپ‌های آموزشی بیرجند و کرمان مرز خاوری را پوشش می‌کنند.

در این مرحله لشکر پیاده گارد به فرمان مطاع مبارک شاهانه در کرمانشاه، تیپ ۸۴ در پای پل کرخه و گروه نبرد شماره ۱ در شاه‌آباد و تیپ ۵۵ هوابرد در دزفول در احتیاط ن.ز.ش می‌باشد.

به کاربردن احتیاط لشکر ۱۶ زرهی بنا به دستور ن.ز.ش است (همان: ۵-۴).

#### طرح عملیاتی سیلان

در سال ۱۳۵۲ همچنین طرح عملیاتی سیلان با امضای ارتشبد خاتمی فرمانده وقت نیروی هوایی به عنوان پشتیبانی از عملیات نیروی زمینی تهیه و پس از تجدید نظر در همان سال تصویب شد. مأموریت نیروی هوایی در این طرح شامل موارد زیر بود:

الف اجرای عملیات ضد هوایی آفندی (۱) به منظور به دست آوردن برتری هوایی با حمله به تأسیسات هوایی و انهدام هواپیماهای دشمن روی زمین.

ب اجرای عملیات پدافندی هوایی به منظور جلوگیری از

#### تجاوزات هوایی دشمن.

ج ادامه عملیات آفندی و پدافندی هوایی به منظور نگهداری برتری هوایی.

د پشتیبانی از نیروهای سطحی پس از این که برتری هوایی بدست آمد (طرح عملیاتی سیلان).

#### طرح عملیاتی زاگرس

در تداوم همین روند طرح عملیاتی زاگرس با امضای فرماندهی وقت نیروی هوایی، سپهبد امیر حسین ربیعی در سال ۱۳۵۵ تهیه شد. یکسال بعد این طرح مورد تجدید نظر قرار گرفت. در این طرح با استناد به «خط مشی امنیت ملی» تأکید شد که در صورت تجاوز کشور عراق، ارتش شاهنشاهی می‌بایستی ضمن پدافند از موجودیت کشور، تجاوز دشمن را درهم کوبیده و عملیات نظامی را سریعاً به خاک دشمن بکشاند. ملاحظه اصلی در طرح غیر از استناد به خط مشی امنیت ملی تصریح بر «پشتیبانی از طرح ابومسلم ۲ می‌باشد (طرح عملیاتی زاگرس، ۱۳۵۶: ۲).

در سال ۱۳۵۵ طرح عملیاتی شاهین از سوی ستاد ن.د.ش تهیه شد. پیش از این در سال ۱۳۴۸ طرح شاهین با امضای دریابد رسایی فرمانده وقت این نیرو تهیه شده بود. در طرح جدید غیر از ملاحظات عملیاتی چند موضوع قابل ملاحظه وجود دارد. مسئله نخست تأکید بر «عدم تشابه نژادی، اختلافات مذهبی، عدم شرکت افراد غیر عرب در دستگاه رهبری و پست‌های مملکتی» و سپس نتیجه‌گیری مبنی بر این که در این کشور وحدت ملی به معنای واقعی وجود نداشته است (طرح شاهین، ۱۳۵۵: ۲۱-۲۰). همچنین تأکید شده است در حال حاضر رژیم بعثی عراق از پشتیبانی کامل مردم آن کشور در جهت انجام عملیات خصمانه علیه ایران برخوردار نیست (۲) (همان).

درباره اهداف عراق در طرح شاهین به موارد زیر اشاره شده است:

از دید نفوذ خود در خلیج فارس.

در دست داشتن کنترل کشتیرانی در اروندرود.

گسترش نفوذ کشور اتحاد جماهیر شوروی در خلیج فارس.

بهبود روابط با کشورهای عربی و سعی در نجات خود از

انزوای سیاسی.

نفوذ سیاسی در شیخ نشین‌های خلیج فارس.

ایجاد وقفه در پیشرفت و ترقی روز افزون ایران.

در بخش دیگری از این گزارش با تأکید مجدد بر این که «ارتش عراق توانایی اجرای عملیات منظم نظامی به مقیاس وسیع علیه کشور شاهنشاهی را نداشته» احتمال حمله را به عواملی مشروط می‌سازد که قابل توجه است: «ولی در صورتی که بنا به مقتضیات سیاسی روز و سایر اوضاع غیر قابل پیش‌بینی، کلیه مشکلات داخلی خود را حل و زمینه مساعدی برای رژیم بعثی عراق مهیا گردد و پشتیبانی شوروی از عراق (در صورت آفند آن کشور به کشور شاهنشاهی) محرز و یا مناقشات فعلی اعراب و اسرائیل به نحوی فیصله یابد و عراق از کمک و پشتیبانی بعضی کشورهای عربی اطمینان حاصل نماید، امکان دارد دست به عملیات نظامی بر علیه ایران بزند.» (همان: ۲۲ - ۲۳.)

این تحلیل در واقع ناظر بر تغییر در فرضیات مبنای سیاسی است که پیش از این به آن اشاره شد. به عبارت دیگر حمله به ایران توسط عراق مشروط به عواملی بوده است که در فرضیات سیاسی مبنای آن‌ها اشاره شد و تغییر در این فرضیات به معنای احتمال وقوع جنگ پیش‌بینی شده است.

#### طرح عملیات روانی

غیر از طرح‌های عملیاتی زمینی، هوایی و دریایی، در سال ۱۳۵۳ طرحی تحت عنوان «عملیات روانی بر علیه کشور عراق» تهیه شد که حاوی نکات مهمی بود. درباره موارد ناهماهنگ و هماهنگ در مناسبات ایران و عراق موارد زیر ذکر شده است:

#### الف موارد ناهماهنگی

اختلافات مرزی از قبیل استفاده از آب رودخانه‌های مشترک، تعیین مرزهای خاکی و آبی، منابع نفتی، تعلیف احشام و پاسگاه‌های مرزی.

تحریکات و نفوذ عوامل خرابکار از داخل خاک عراق علیه کشور شاهنشاهی.

پشتیبانی از مصوبات جامعه عرب مبنی بر تغییر نام خلیج فارس به عبارت ناصحیح و مجعول «خلیج عربی».

مخالفت با حقوق تاریخی ایران در خلیج فارس و ارائه و به تصویب رساندن طرحی در جامعه عرب تحت عنوان جلوگیری از مهاجرت ایرانیان به امارات خلیج فارس.

پشتیبانی غیر رسمی دولت عراق از تغییر نام استان خوزستان به «عربستان» و تجزیه آن استان از کشور شاهنشاهی.

حمایت پنهانی از «جبهه تحریر خوزستان» و سازمان‌های مشابه و کمک‌های معنوی و مادی به آن‌ها.

#### اجرای برنامه تبلیغاتی و روانی علیه کشور شاهنشاهی.

آموزش عملیات خرابکاری چریکی و جنگ‌های نامنظم به عده‌ای از اعضای «جبهه تحریر خوزستان» در پادگان الزبیر و تربیت خرابکاران در مراکز دیگر.

همکاری و هماهنگی با عوامل نفوذی جمعیت سری «المنظمه السریه» و انشعاب یون پارت دمکرات کرد طرفدار جلال طالبانی و سایر عناصر مخالف ایران و آماده کردن آنان برای هدایت و اجرای عملیات چریکی و عملیات نامنظم و زیر زمینی در ایران.

پیروی از هدف‌های ناسیونالیزم متجاوز عرب و مخالفت با همبستگی اسلامی.

#### مخالفت با بیمان‌های منطقه‌ای (سنّتو).

کارشکنی در حصول توافق میان ایران و دیگر کشورهای ساحلی نسبت به تجدید حدود ژرف آشیب (فلات قاره) در خلیج فارس.

عدم همکاری و ایجاد تضییقات برای دولت شاهنشاهی در اروندرود.

ظفره رفتن از حل واقع بینانه اختلافات مرزی با دولت شاهنشاهی.

ایجاد تضییقات برای ایرانیان مقیم عراق در زمینه: تملک، کسب و کار، اقامت و رفت و آمد.

ایجاد تضییقات به منظور به حداقل رسانیدن نفوذ جوامع ایرانی در عراق.

به وجود آوردن تضییقات در زمینه ورود کالاهای ایرانی به عراق.

#### ب موارد هماهنگی

احساس لزوم حفظ روابط حسن هم‌جواری به منظور پرداختن به امور داخل.

مخالفت با استقلال طلبی اکراد و تشکیل کردستان آزاد.

علائق مشترک مذهبی و وجود بقاع متبرکه و همچنین پیوندهای فرهنگی و تاریخی.

عضویت هر دو کشور در سازمان «اوپک» و این که هر دو کشور از تولید کنندگان مهم نفت هستند (طرح عملیات روانی بر علیه کشور عراق، ۱۳۵۳: ۱-۳).

همچنین درباره نقاط ضعف و نقاط قوت رژیم عراق به موارد

زیر اشاره شده است :

نقاط ضعف

الف - عدم اعتماد کادر رهبری نسبت به نیروهای مسلح و وجود چنددستگی در ارتش.

ب - قبول دکترین بلوک شرق و آموزش این دکترین در حالی که سازمان لشکرها و تیپ‌های مستقل ارتش عراق هنوز شکل نیمه انگلیسی داشته و تناسب کافی برای پیاده کردن دکترین شرق ندارد.

پ- پایین بودن استاندارد آموزشی ناشی از شکل تهیه و در اختیار گذاردن مدارک آموزشی که به زبان روسی و یا سایر زبان های بلوک شرق می باشد.

ت- اتکاء به کشورهای خارجی از نظر لجستیک به ویژه تجهیزات، مهمات و وسایل یدکی.

نقاط برجسته یا قوت

الف - تجارب عملی یگان ها در جنگ های منظم و غیر منظم و همچنین خوگرفتن پرسنل آنان به زندگی اردوگاهی و صحرائی.

ب - جایگزین نمودن جنگ افزار و وسایل مدرن در یگان های زرهی، مکانیزه و توپخانه.

پ - برخوردار یگان های رزمی و پشتیبانی از تحرک خوب.

ت- تجربه کافی در مورد اقدامات عملیات کنترل جمعیت و منابع و مردم یاری در زمان جنگ (دستورالعمل طرح ریزی عملیات روانی، ۴۴: ۲۵-۳۶).

همچنین درباره ناتوانی مخالفان رژیم بعث نکات قابل ملاحظه ای بیان شده است :

حزب بعث در ظاهر مخالف هرگونه اختلافات مذهبی است و عده زیادی از شیعیان در صفوف آن حزب هستند ولی در واقع موقعیت و فعالیت آنان محدود است و اصل اختلافات مذهبی و تعصب قبیله ای و شهری بین افراد حزب و رهبران آن موجود است. در اوایل روی کار آمدن حزب بعث شاید ریشه های مختلف و کوشش ها برای واژگون کردن رژیم بعث هنوز امید به موفقیت داشت ولی پیروی از سیاست «دشمن خود را قبل از آن که نابودت کند، نابود کن.» حزب موفق گردید عناصر مخالف خود را تصفیه کند و عناصر درجه دوم و سوم را به خود جلب نماید لذا نارضایتی که امروز در میان طبقات مختلف ملت عراق از حزب موجود است یک نارضایتی درونی است که یارای اظهار و تصریح

ندارد (همان: ۲۵).

درباره وضعیت شیعیان در عراق و دیدگاه و موقعیت آنها توضیحاتی آمده است :

شیعیان عراق از تبعیضی که به سود اقلیت سنی عرب در سازمان های کشوری و لشکری وجود دارد و همچنین از عدم توجه دولت به بهبود وضع اقتصادی و بالا بردن سطح زندگی شیعیان شهرنشین و عشیره نشین ناراضی اند. این شیعیان با قوانین خلاف شرع که در عراق وضع شده است (مثلاً در مورد ارث، ازدواج و طلاق) و همچنین با قوانین سوسیالیستی که با کیفیت فعالیت های اقتصادی شیعیان منافات دارد و با اصلاحات ارضی به صورتی که در عراق اجرا می شود مخالفند. از نظر سیاسی شیعیان عراق با وحدت با مصر شدیداً مخالف می باشند زیرا این وحدت باعث خواهد شد در برابر سنی های مصری و عراقی در اقلیت کامل قرار گیرند.

حزب بعث برای حفظ موجودیت خود به قلع و قمع شیعیان مخالف مبادرت نمود و رئیس عشایر البو قفله را که بزرگ ترین و پرجمعیت ترین عشایر فرات اوسط است به اتهام شرکت در توطئه واژگون نمودن رژیم بعث اعلام کرد و بدین وسیله موجی از خشم و تنفر در میان عشایر شیعه ساکن فرات اوسط علیه رژیم بعث به وجود آورد و حس انتقام جویی را که از ویژگی های مردم عشیره نشین است در آنها برانگیخته، آنها را وادار نمود تا در پی فرصت مناسب جهت وارد آوردن ضربت شدید به حزب بعث باشند. دولت عراق طی ماه آوریل ۱۹۷۳ سه مرتبه پیشنهاد اتحاد با مصر و سوریه را داده است اما این پیشنهاد مورد قبول واقع نگشته و زمامداران این کشورها با دیده شک و تردید به حکومت بعث می نگرند و از دسیسه بازی های زعمای بعث عراق بیمناکند. اخیراً دولت عراق با پیروی از سیاست تشویق مهاجرت کشاورزان و کارگران مصری به عراق و فراهم نمودن تسهیلات کامل برای آنان سعی دارد یک اکثریت عربی سنی در عراق ایجاد نماید (همان: ۳۵).

سیاست ایران درباره شیعیان عراق تحت ملاحظاتی قرار داشت. ماهیت رژیم شاه و رویکردی که به مذهب و علما داشت اقتضاء نمی کرد از شیعیان حمایت جدی به عمل آورد. (۱) ضمن این که شاه درباره توانمندی شیعیان در عراق و منطقه ابهام داشت. چنان که وقتی اعلم گزارش مذاکره با سفیر امریکا درباره توضیحاتش از سه پایه حکومت ایران شامل: شیعه، زبان فارسی و سلطنت راه، به شاه ارائه می کند، شاه با اهانت به

شیعیان می گوید: «متأسفانه شیعه‌ها پیروز هستند. در عراق کاری از پیش نمی‌برند. (۲) در لبنان همین طور و در ایران هم هر چه توده‌ای داشتیم از بین شیعه‌هاست و...» سپس اعلم می‌گوید: «شاه را متقاعد کردم که شاهنشاه کشور شیعه است که پذیرفت (عالیخانی، ۱۳۵۳: ۲۲۴-۲۲۳). همچنین در خاطرات اعلم به این موضوع اشاره شده است که آیت الله میلانی از مشهد تلفن کرد که به عرض شاه برسانم که آیت الله خوئی از بغداد محرمانه جویا شده که اگر از دست ظلم و تعدی عوامل بعثی عراق فرار کند، می‌تواند به حمایت ایران امیدوار باشد و به ایران بیاید؟ که شاه می‌گوید: «بگو البته می‌تواند بیاید. ما هیچ توقعی از ایشان نداریم و گذشته‌ها را هم فراموش می‌کنیم.» (همان.)

در عین حال سیاست ایران در برابر عراق، حمایت از شیعیان عراق نبود، و به عبارت دیگر در معادلات ایران و عراق شیعیان این کشور جایگاهی در محاسبات راهبردی ایران نداشتند، هرچند در مفروضات سیاسی مبنا پیش‌بینی شده بود که تسهیلاتی برای قوای ایران فراهم خواهند کرد ولی در عمل اقدامی از سوی طرفین انجام نشد.

رهیافت‌های حاصل از درگیری و انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر

برابر گزارش محرمانه سیا، پنتاگون و وزارت خارجه آمریکا از تبعات امضای عهدنامه ۱۹۷۵ بین محمدرضا پهلوی و صدام حسین، ادامه مبارزه علیه کردها متضمن خطرانی برای صدام حسین بود و می‌توانست منجر به سقوط وی شود. اتخاذ سیاست‌ها در قبال اکراد مانند سال‌های گذشته به ایجاد شکاف در میان گروه حاکم در بغداد منجر شده بود. فرمانروای عراق نسبت به یک راه حل نظامی تعهد مشخصی داشت و اعتبار او نیز بر همین مبنا تداوم داشت. با این وجود در این زمینه مشکلاتی جدی نظیر تحمیل تلفات سنگین به عراقی‌ها و عدم توانایی بغداد در پاسخی مؤثر به دخالت ایران وجود داشت. افزون بر این مبارزه نظامی، توجه و منابع ملی را در انحصار خود می‌گرفت (سایت اینترنتی روزنامه شرق، چهارشنبه ۸۴/۸/۲۵: ۳-۴).

صدام از یک سو از اهمیت استراتژیکی و اقتصادی شط‌العرب (اروند) آگاه بود و از سوی دیگر می‌دانست که ادامه حمایت ایران از کردها، سالانه چهار میلیارد دلار خسارت به عراق وارد می‌کند و در نتیجه، قدرت دفاعی ارتش عراق کاهش می‌یابد و توانایی مقابله با کردها را از دست می‌دهد) شلومونکدیمون، ۱۳۸۵: ۳۲۳-۳۲۲) عراق در جنگ با کردها

با تمرکز بیش از یک سوم ارتش عراق همراه با تلفات انسانی و تسلیحاتی بیش از ۱۰ سال (همان: ۳۲۶) به این نتیجه رسید که تنها دور راه برای انتخاب دارد: یا باید با ایران و یا باید با کردها به توافق برسد (اوزکان، ۱۳۸۵: ۴۲). بعدها طه یاسین رمضان در ۲۹ اکتبر ۱۹۹۰ در مصاحبه با روزنامه تادمون در لندن گفت: «ما مجبور بودیم بین زیان‌های ناشی از جنگ با کردها و خسارات ناشی از عدم تقسیم عادلانه شط‌العرب (اروند رود) یکی را انتخاب کنیم.» (نکدیمون، ۱۳۸۵: ۳۲۴). در واقع وقتی صدام حسین احساس کرد نمی‌تواند نزاع را خاتمه دهد، شکست را پذیرفت. از آنجایی که اولویت اول، خنثی کردن نیت ایران بود به پرداخت هزینه آن تن داد و نظر ایران را در زمینه شط‌العرب پذیرفت (گزارش محرمانه مشترک سیا، پنتاگون و وزارت خارجه آمریکا، ۱۳۸۴: ۴-۳).

درباره نحوه تصمیم‌گیری شاه برای اتمام منازعه با عراق اطلاعات دقیقی در اختیار نیست. آن چه بر آن تصریح می‌شود واسطه‌گری بومدین رئیس‌جمهور وقت الجزایر است. چنانچه اعلم نیز در کتاب خاطراتش می‌نویسد: «در دوم مارس ۱۹۷۵ خبر یافتم که حواری بومدین رئیس‌جمهور الجزایر به میانجی‌گری بین ایران و عراق پرداخته و به صدام قول داده است در سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی کشورهای صادرکننده نفت که مارس ۱۹۷۵ در پایتخت این کشور برگزار می‌شود، برای ایجاد روابط مسالمت‌آمیز میان دو کشور بکوشد.» (همان: ۳۲۳). در تاریخ چهارم مارس شاه وارد الجزایر شد و بومدین در یک نشست اختصاصی که دو ساعت به طول انجامید با شاه به گفت و گو پرداخت. در ششم مارس و در آخرین دیدار صدام با شاه، رئیس‌جمهور الجزایر اعلام کرد که درگیری‌های ایران و عراق پایان پذیرفته است (همان). پس از آن که شاه و صدام یکدیگر را در آغوش گرفتند، بومدین اعلام کرد: «براساس این پیمان، خط مرزی دو کشور از وسط شط‌العرب (اروند رود) می‌گذرد و عراق از ادعای ضمیمه ساختن خوزستان به خاک خود منصرف شده است.» (همان). شاه پس از بازگشت به ایران در تاریخ ششم مارس بلافاصله دستور داد همه کمک‌های ارسال شده به کردها متوقف شود و هر چه زودتر مرزهای ایران و کردستان عراق را ببندند (همان: ۳۲۵: ۶).

علاوه بر ابهام نسبت به نحوه تصمیم‌گیری شاه، درباره علت این تصمیم‌گیری نیز نظرات و تحلیل‌های متفاوتی وجود دارد. در گزارش مشترک سیا، پنتاگون و وزارت خارجه آمریکا با

تصریح بر این که «شاه هرگز کمک به کردها را تعهدی نامحدود تلقی نمی کرد.» به این موضوع اشاره شده است که شاه از ایجاد احساساتی مشابه تلاش کردهای عراق برای استقلال در میان کردهای ایران نگران بود و همین امر موجب توقف کمک به کردهای عراق شد (سایت اینترنتی روزنامه شرق، ۱۸/۲۵/۸۴:۰۳). همچنین به مشکلاتی که در جهان عرب برای شاه به دنبال داشت اشاره و نوشته شده است: «دولت های عرب برای پایان دادن به دخالت ایران از سوی عراق، احساس فشار می کردند به طور مثال قاهره تأکید داشت که پایان این نزاع می تواند به بازگشت عراق به جرگه کشورهای عرب و کاهش وابستگی این کشور به اتحاد جماهیر شوروی، کمک کند.» (همان.)

اسدالله اعلم در خاطرات خود در گفت و گو با شاه پس از بازگشت از الجزایر اشاره می کند و از قول شاه می نویسد: «توانستم دو مشکل را که از پدرم برای من به ارث مانده است، برطرف کنم. اول، افزایش همکاری با شرکت ایرانی انگلیسی که از سال ۱۹۹۳ در زمینه همکاری های نفتی قابلیت اجرایی می یابد و دوم اصلاح توافق نامه ای که پدرم در سال ۱۹۳۷ با عراق منعقد کرد و عراق سراسر شط العرب (اروند رود) را تحت کنترل گرفت. من این مسئله را براساس مصالح ایران تغییر دادم.» (نکدیمون، ۱۳۸۵: ۳۲۴-۳۲۵). شاه در مصاحبه با حسین هیکل روزنامه نگار مصری در دوم سپتامبر ۱۹۷۵، که در روزنامه کویتی «الوطن» به چاپ رسید توضیحاتی می دهد که تا اندازه ای ماهیت تصمیم گیری شاه را روشن می کند. شاه در این مصاحبه می گوید: «عراقی ها ما را در تنگنا گذاشتند و با تبلیغات بی اساس و دست اندازی به سرزمین ما، خشم ما را برانگیختند، ما نیز درصدد برآمدیم تا از کردها استفاده کنیم، بنابراین از آنان حمایت کردیم.» او از شاه پرسید: «چه مدت طول کشید تا این تصمیم را اتخاذ کردید؟» شاه پاسخ داد: «یک ساعت، ما نمی خواستیم همه قدرت خود را به کار بگیریم، زیرا اقلیتی از کردها نیز در کشور ما زندگی می کنند. ما فقط می خواستیم عراقی ها را گوش مالی دهیم، هنگامی که آنها به فعالیت های خود پایان دادند، ما نیز دست از حمایت کردها برداشتیم. اگر چه این کارها سیصد میلیون دلار هزینه در برداشت. اما نتایج به دست آمده، این هزینه هنگفت را ضروری می ساخت.» (همان: ۳۲۵). حسین شهیدزاده سفیر پیشین ایران در بغداد نیز در کتاب خاطرات خود از گفت و گویی که بر سر

میز نهار میان شاه و صدام، در کاخ نیاوران، صورت گرفت، گزارش می دهد که قابل توجه است. وی در کتاب خود می نویسد: «یادم هست بر سر میز نهار، صدام حسین به شاه گفت: شما که این قدر از کردها حمایت می کنید، فکر نمی کنید ممکن است روزی برای خودتان مشکل به وجود آورند؟ شاه جواب داد: وضع ما با شما متفاوت است. ما مشکلات شما را با کردها نداشته ایم و نداریم. کردها با ما از یک نژاد هستند و زبان شان شاخه ای از زبان آریایی است، در صورتی که شما عرب هستید و آنها از جهات مختلف با شما متفاوت هستند. سپس اضافه کرد: کردها جزئی از مردم ایران هستند و ... صدام پس از کمی بحث گفت: با این حال همین کردها بودند که پس از جنگ جهانی دوم در ناحیه کردستان ایران اعلام خودمختاری کردند و از اطاعت حکومت مرکزی بیرون رفتند. شاه در جوابش گفت: آن ها دست پروردگان نیروهای اشغالگر و از مصنوعات دوران جنگ بودند و همان طور که می دانید با ورزش بادی از میان رفتند ... و مطلب دیگر ادامه پیدا نکرد.» (دکتر حسین شهیدزاده، ۱۳۷۸: ۳۴۵.)

فارغ از توضیحاتی که شاه درباره علت این تصمیم گیری بیان می کند و به نظر می رسد بخشی از آن صحیح می باشد ولی ملاحظات دیگری وجود داشته که هنوز درباره آن اطلاع دقیقی وجود ندارد. تعدادی از کارشناسان معتقدند که بین توافق نامه همکاری عراق و ایران و نیز قرارداد مصر و اسرائیل ارتباط وجود دارد. داستان این ارتباط میان پیمان ها با توجه به مسائلی که در سفر دوره ای کیسینجر، وزیر خارجه امریکا، به خاورمیانه به وجود آمد، آغاز شد. با این سفر، مصر و اسرائیل توافق نامه ای با هم امضا کردند که به پیمان دوم سینا مشهور است (نکدیمون، ۱۳۸۵: ۳۳۲-۳۳۳). لازم به ذکر است که قرارداد الجزایر میان ایران و عراق در مارس ۱۹۷۵ و قرارداد همکاری اسرائیل و مصر در سپتامبر ۱۹۷۵ به امضا رسید. نظر به پیوستگی مناسبات ایران و عراق با معادلات منطقه ای، به ویژه تلاش اسرائیل برای حمایت از اکراد از طریق ایران، برای درگیر نگه داشتن عراق و ممانعت از حضور نیروهای عراقی در جنگ بر علیه اسرائیل، به نظر می رسد نوعی پیوستگی میان معاهده همکاری ایران و عراق با همکاری مصر و اسرائیل وجود داشته است. البته پیامدهای انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ نسبتاً گسترده بود و با توجه به پیمان همکاری مصر و اسرائیل روند تحولات منطقه شکل جدیدی به خود گرفت. کردها در معادله جدید بیشترین خسارت

را متحمل شدند. بارزانی یکی از سه راه را می‌بایست برمی‌گزید : ادامه مبارزه تا کشته شدن، تسلیم شدن به بغداد یا پناهنده شدن به ایران. او راه حل سوم را برگزید (همان: ۳۳۴). کردها در این مبارزه بیش از اندازه بر روی حمایت‌های ایران و آمریکا حساب باز کرده بودند در حالی که رویکرد دو کشور یاد شده به موضوع اکراد تحت تأثیر ملاحظاتی قرار داشت. برابر گزارش کمیته مخصوص کنگره آمریکا در امور اطلاعات، نیکسون و کیسینجر و شاه ایران متمایل به پیروزی کردها نبودند. اینان انتظار داشتند، شورش کردها و کمک به آن‌ها در سطحی که بنیه نظامی عراق تضعیف نشود، ادامه یابد (سرهنگ غلامرضا نجانی، ۱۳۸۴: ۳۵۷).

تصور غلط کردها از سیاست ایران و آمریکا به گفته اعلم سبب شد «عراقی‌ها در آن زمان آماده بودند به پیشنهادهای و خواسته‌های کردها عمل کنند، اما کردها با امید به کمک‌ها و حمایت ایران به آن‌ها پاسخ مثبت ندادند.» (نکدیمون، ۱۳۸۵: ۳۲۵).

برخلاف اکراد به عنوان بازندگان بزرگ، به نظر می‌رسد عراقی‌ها با انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای به دست آوردند. ارتش عراق فرصت بازسازی به دست آورد و موضوع اکراد در این مرحله حل شد. تمرکز منابع عراق بر روی توسعه اقتصادی منجر به بهبود وضعیت آن‌ها شد. عراق با این قرارداد از جرگه جبهه اعراب رادیکال خارج و با توسعه روابط با غرب به جبهه میانه رو عرب نزدیک شد و حتی مواضع خود را در برابر مسئله فلسطین تعدیل کرد و به حمایت از گروه تندرو ابونضال پایان داد و روابط خود را با عرفات بهبود بخشید (فب‌مار، ۱۳۸۰: ۳۵۶-۳۶۴).

مناسبات ایران و عراق در حد فاصل سال ۱۹۷۵ تا زمان پیروزی انقلاب در سال ۱۹۷۹ بهبود و گسترش یافت. اما این قرارداد و روند جدید به معنای حل مسائل ایران و عراق به صورت پایدار نبود. ارزیابی گزارش محرمانه مشترک سیا، پنتاگون و وزارت خارجه آمریکا بیانگر همین موضوع است. در این گزارش آمده است:

ما در این مورد که یک آشتی پایدار حکمفرما شود، بسیار تردید داریم. ایران و عراق برای یکدیگر رقبایی ماهوی در خلیج فارس به حساب می‌آیند. آن‌ها پرجمعیت‌ترین کشورها هستند. هر دو از نظر منابع بسیار غنی بوده و دارای ارتشی کاملاً مجهز هستند. هم شاه و هم صدام حسین در مورد

چگونگی ادامه روند سیاسی در منطقه، ایده‌های کاملاً متفاوت داشته و هر دو در آرزوی برخورداری از امتیاز رهبری منطقه‌ای هستند... در هر صورت دو طرف به رقابت برای جذب هم پیمان به منظور افزایش موقعیت سیاسی و نظامی خود، ادامه خواهند داد.» (سایت اینترنتی روزنامه شرق، ۸۴/۸/۲۵: ۴).

آن چه بعدها با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در مناسبات ایران و عراق رخ داد و سرانجام منجر به جنگ شد، بیانگر صحت ارزیابی گزارش یاد شده می‌باشد.

نتیجه‌گیری و ارزیابی در مقطع ۲۰ سال قبل از انقلاب: از ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷

همان‌گونه که توضیح داده شد، در این مقطع با سقوط رژیم پادشاهی در عراق و روی کار آمدن عبدالکریم قاسم، مناسبات ایران و عراق به شدت تیره می‌گردد. گرچه با سقوط عبدالکریم قاسم در اواخر سال ۱۳۴۱، به مدت ۵ سال آرامش نسبی در مناسبات دو کشور برقرار می‌شود، ولی کودتای بعثی‌ها در سال ۱۳۴۷ مجدداً مناسبات ایران و عراق را تحت تأثیر قرار می‌دهد و زمینه تنش و درگیری میان دو کشور را فراهم می‌کند و همین امر باعث شکل‌گیری تهدید عراق از دید دولت ایران می‌گردد و مقامات دولت ایران از شخص شاه گرفته تا دیگران و نیز دستگاه دفاعی ایران به فکر مقابله با تهدید عراق و اقدامات دفاعی می‌افتند. نگارنده به دنبال اثبات و یا رد فرضیه مذکور تأثیر عوامل ژئوپلیتیک بر استراتژی دفاعی ایران در برابر عراق قبل از انقلاب اسلامی بایستی دو دسته اقدامات را انجام می‌داد. یکی اخذ نظریات مقامات تصمیم‌گیرنده و دوم بررسی اسناد و طرح‌های دفاعی.

در مورد مقامات تصمیم‌گیرنده، به دلیل گذشت زمان اکثراً در قید حیات نبودند. از شخص شاه گرفته تا افرادی همچون حسین فردوست، هویدا، اعلم، طوفانیان، آریانا، ضرغامی، اویسی و یا فرماندهان نیروهای سه‌گانه ارتش. یکی دو نفر هم که زنده هستند و در خارج به سر می‌برند، امکان برقراری تماس با آن‌ها میسر نشد. با افرادی که در ایران هستند و تصور می‌شد که اطلاعاتی در سطوح پایین‌تر از طرح‌های دفاعی داشته باشند مصاحبه و گفت‌وگو صورت گرفت. افرادی همچون امیر چگینی، امیر موسوی قویدل، امیر بختیاری، امیر مفید، امیر سلیمی و سردار جلالی که تا آن جایی که امکان داشت از نظریات این افراد استفاده گردید.

اقدام دوم، بررسی اسناد و طرح‌های دفاعی و نیز کتاب‌هایی



در این زمینه بود که افراد با مصاحبه و یا نوشته، اثری از خود در زمینه تصمیم‌گیری‌های کلان دفاعی باقی گذاشته بودند. همان‌گونه که در متن فوق آمده است، راهبردهای دفاعی ایران نسبت به عراق بر پایه انطباق منافع حکومت (نه دولت ملت) ایران با آمریکا و از سوی مستشاران آمریکایی تهیه و تدوین شده است.

**امیر چگینی فردی است که در سال ۱۳۳۸ برای آموزش دوره‌های عالی دفاعی به آمریکا می‌رود و اولین تجربه علمی برای تدوین نظام مدیریت استراتژیک دفاعی شامل بررسی‌های محیطی، طرح‌ریزی استراتژیک دفاعی، برنامه‌ریزی‌های پنج‌ساله دفاعی و بودجه‌بندی از طریق آموزش را به ایران می‌آورد و به گفته ایشان، اساساً فرماندهان عالی ارتش با تفکر و طرح‌ریزی‌های استراتژیک بیگانه بودند و طرح استراتژی دفاعی ایران با مشاورت مستشاران صورت می‌گرفت. وی می‌گوید: در فاصله سال‌های ۴۹-۴۷ به همت چند تن از افسران جوان ارتش که تحصیلات تخصصی خود را با موفقیت در خارج از کشور به پایان رسانده بودند، برای اولین بار نظام طرح‌ریزی و بودجه‌بندی طراحی و به تصویب رسید و از آغاز ۵۴ تا پایان سال ۵۷ به اجرا گذاشته شد (چگینی، ۱۳۸۴: ۱۸).**

در بررسی کتب با هدف دست‌یابی به نظریات و گفته‌های دولت مردان ایران قبل از انقلاب، چنان‌چه اشاره شد اکثر افراد همچون حسین فردوست و ارتشید فریدون جم و حتی رئیس‌جمهور اسبق آمریکا، نیکسون بیان می‌دارند که شاه در سیاست خارجی و سیاست منطقه‌ای، دکترین آمریکا و انگلیس را اجرا می‌نمود ولی آیا این بدان معنی است که هیچ کدام از عوامل ژئوپلیتیک و عوامل واقعی مؤثر در جامعه ایران را رعایت نمی‌کردند و نادیده می‌گرفتند؟ باید گفت اساساً چنین چیزی امکان‌پذیر نیست. به هر ترتیب در تدوین هر نوع استراتژی دفاعی به هر میزان که وابسته به بیگانگان باشد، نمی‌توان نسبت به کلیه عوامل جغرافیایی بی‌توجه بود. بررسی طرح‌های دفاعی کلان همچون طرح‌های ابومسلم خراسانی، شاهپور، شاهین و غیره نشان می‌دهد که به عواملی از ژئوپلیتیک توجه داشته‌اند مثل:

عامل ژئوپلیتیک شیعیان عراق.

عامل ژئوپلیتیک اکراد عراق.

عامل جغرافیای نظامی در غرب (توپوگرافی غرب کشور).

شکل مرز.

**توجه به ظرفیت کمی جمعیت.**

توجه به تنگناهای جغرافیایی عراق (دریایی).

توجه به ضعف آرمان سیاسی دولت عراق.

**که توجه به عوامل فوق در لابلای طرح‌های دفاعی قابل**

**مشاهده است.**

بنابراین از بررسی نظریات مقامات تصمیم‌گیرنده دولت ایران در قبل از انقلاب و نیز اسناد و طرح‌های دفاعی به این نتیجه می‌رسیم که آن‌ها در بحث عواملی که بر راهبرد دفاعی تأثیر مثبت داشته و آن را تقویت می‌کرده به دو عامل ژئوپلیتیکی توجه نموده‌اند و بقیه عوامل را نادیده گرفته‌اند.

**عامل جغرافیای طبیعی در غرب ایران به ویژه جبهه میانی (از باووسی تا مهران) و توپوگرافی غرب را مورد توجه قرار داده‌اند و در طرح ابومسلم، از این امکان استفاده نموده و در ترکیب با یگان‌های متحرک زرهی شامل لشکرهای ۸۱ زرهی و ۱۶ زرهی از سازمان رزم سپاه یکم، راهبرد عملیاتی آفندی و تهاجمی را انتخاب نموده و تصرف خانیقین کوت و جلولا و بقوبه و نهایتاً بغداد را برعهده گرفته‌اند.**

قطعاً محدب بودن شکل مرز که نظامیان را به تهاجم و آفند و سوسه می‌کند و اتکای به پشتیبانی‌های عظیم لجستیکی از سوی آمریکا پس از اعلام دکترین نیکسون و واگذاری مسئولیت امنیت در خلیج فارس به شاه ایران، عامل دیگری بوده که در اتخاذ استراتژی تهاجمی فوق تأثیر داشته است.

عامل دیگری که مورد توجه طراحان راهبرد دفاعی ارتش شاه بوده، توجه به ظرفیت‌های کمی و کیفی جمعیت ایران بوده است که می‌خواسته‌اند با اتکا به این عامل، نیروهای مورد نیاز ارتش شاهنشاهی خود را تأمین کنند تا امکان مقابله با هرگونه تجاوز را داشته باشند و بتوانند ایجاد بازدارندگی کنند. بر همین مبنا در طرح ابومسلم خراسانی در پیوست‌های پرسنلی دستور می‌دهند که تعداد افسران و درجه‌داران کادر و وظیفه افزایش پیدا کند.

من‌باب مثال در جدول شماره ۱ طرح ابومسلم خراسانی در خرداد سال ۱۳۵۲ با امضای ارتشید اویسی در بحث نیروی زمینی، آمده است: «به منظور پر کردن کسور پرسنل یگان‌های رزمی و پشتیبانی رزمی به طوری که هنگام شروع عملیات بتوان استعداد یگان‌ها را به بوردانتاژ مصوبه رسانید و نیازمندی‌های پرسنلی را برای یک دوره عملیاتی ۶۰ روزه برآورد و آمادگی رزمی آن‌ها را از نظر پرسنل تأمین نمود، بایستی بر این مبنا

اقداماتی در زمینه افزایش افسران، درجه داران و سربازان صورت گیرد. « غیر از ایجاد روند شتاب در آموزش دانشگاه پدافند ملی و دافوس و دوره های عالی رسته ای و مقدماتی رسته ای و احضار یک سوم از پرسنل کادر مراکز آموزشی و فرهنگی، فراخوانی افسران احتیاط (از سال ۴۸ تا ۵۲) و استفاده از افسران بازنشسته را در دستور کار قرار می دهند و فراخوانی و احضار سربازان احتیاط را نیز به میزان مورد نیاز دستور می دهند به طوری که تعداد افسران بایستی به دو برابر افزایش پیدا کنند و درجه داران نیز به دو برابر و سربازان نیز بایستی به ۸۵۰۰۰ نفر ارتقاء یابند که اینکار را با احضار یکسال موالید جهت تأمین ۳۲۷۸۷ نفر در دستور کار قرار می دهند ولی به بقیه عوامل شامل موقعیت جغرافیایی، نهادهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، پیوستگی و تجانس فرهنگی، دین و مذهب توجه لازمی نشده است. از میان عواملی که بر راهبردهای دفاعی ایران تأثیر منفی داشته و موجب تضعیف آن شده اند، به دو عامل توجه شده است. این دو عامل عبارتند از: اختلافات ارضی و مرزی و اقلیت قومی عرب زبان در خوزستان.

تمرکز مسائل بر روی اروندرود به عنوان نقطه ثقل اختلافات ارضی و مرزی، هم در دوره عبدالکریم قاسم و هم بلافاصله پس از کودتای بعثی ها، روابط و مناسبات ایران و عراق را به شدت تیره می کند و دولت ایران تلاش می کند از یکسو نسبت به ادعاهای دولت عراق نسبت به اروندرود کوتاه نیاید و از سوی دیگر، عامل ژئوپلیتیک دیگری را (اکراد عراق) به بازی می گیرد و سیاست جدیدی را در برابر عراق با حمایت از اکراد عراق در پیش می گیرد و بدین ترتیب موازنه ای برقرار می کند و در تداوم این روند با پشتیبانی نظامی از اکراد عراق، حتی موفق می شود موازنه را به سود ایران و به زیان عراق رقم بزند و حتی دولت ایران (برابر گزارش رکن دوم ارتش عراق) در تلاش است که از عامل شیعیان عراق نیز بهره گیری کند ولی به نظر می رسد به دلیل ساختار دولت ایران که از تفکری سکولار برخوردار بود و نداشتن ساز و کار لازم در دستگاه های امنیتی و نظامی خود برای برقراری تماس با مراجع و علمای شیعه، ناموفق می ماند.

در مورد اقلیت قومی عرب زبان در خوزستان با توجه به تحریک عراق و ایجاد «جبهه آزادی بخش عربستان» و حمایت ناصر( رئیس جمهور مصر ) و جریانات ناصری و بعثی در لبنان در اسناد و طرح های دفاعی، اقدامات دولت ایران معلوم نگردید

ولی نگارنده خود در مهر ماه سال ۵۰ در دزفول در سن ۱۷ سالگی توسط ساواک دستگیر گردید و پس از انتقال به زندان اهواز، مشاهده کرد که افراد متعددی از گروه «جبهه آزادی بخش» در زندان به سر می برند و در گفت و گو با آنان متوجه شد که در گروه های متعددی خواسته اند پل ها و ریل های قطار و برخی دیگر از نقاط را در خوزستان منفجر نمایند که قبل از اقدام، دستگیر و روانه زندان می گردند. بنابراین می توان نتیجه گرفت که دستگاه ساواک در خوزستان (به ویژه در شهرهای آبادان و اهواز) با فعالیت های هماهنگ با رکن ۲ ارتش، این گروه ها را سرکوب نموده است ولی همواره عراق در بعد از انقلاب نیز از این عامل (عرب زبانان خوزستان) بر علیه دولت ایران بهره گیری می نمود.

عامل ژئوپلیتیک دیگر که در فرضیه به آن اشاره کردیم عوامل ساختاری در بخش دفاع است که بخشی از آن که مربوط به قبل از انقلاب است (سلسله مراتب طولانی و بوروکراتیک در بخش دفاع)، به دلیل این که جنگی اتفاق نمی افتد و تهدید به جنگ تبدیل نمی شود، قابل ارزیابی نبوده و از این عامل به دلیل این که در عمل و اجرا خود را نشان می داد، صرف نظر گردید.

در مورد بخش سوم فرضیه (فرصت ها) به فرصت هایی که برای طراحی راهبردهای دفاعی مناسب در اختیار ایران قرار داشته است تأکید نموده و ۵ عامل در فرضیه مورد اشاره قرار گرفته است. از بررسی اسناد و طرح های دفاعی و نظریات تصمیم گیرندگان به این نتیجه می رسیم که به تمام عوامل برشمرده شده، توجه داشته اند و برخی از عوامل را مثل عامل ژئوپلیتیک اکراد عراق با سرمایه گذاری سنگین در راستای سیاست های دفاعی امنیتی فعال نموده و به دست آوردهای بزرگی رسیده اند و برخی از عوامل را مثل شیعیان عراق به دلیل ناتوانی های ذاتی در دستگاه حکومت و بدبینی شاه، تعقیب نکرده اند و رها نموده اند که این عامل اخیر (شیعیان عراق) می توانست در صورت فعال کردن، نتایج درخشان تری از عامل اکراد در عراق را نصیب دولت ایران نماید و سایر عوامل ژئوپلیتیک که از آن ها بنام فرصت نام برده ایم همچون تنگناهای جغرافیایی عراق (دریایی)، محدودیت های سرزمینی عراق، ضعف آرمان سیاسی دولت عراق و نزدیکی جغرافیایی مهم ترین مراکز جمعیتی، اقتصادی و نقاط استراتژیک عراق به مرزهای ایران مورد توجه قرار گرفته است و برخی از این ها در طرح های دفاعی ایفای نقش می نمایند و از آن ها نام برده اند.